

## پیش‌گفتار

همگنی‌های جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، استراتژیک یا هر سنجۀ دیگری که بر اساس تعاریف سول کوهن Saul Cohen، توان عرضه کردن مفهوم مکانی «منطقه» را داشته باشد.<sup>۲</sup>

گسترۀ پهناوری که بعنوان «خاورمیانه» شناخته می‌شود، در حقیقت آمیزه‌ای است از چند منطقۀ گوناگون جغرافیایی همانند «خلیج فارس»، «شامات» یا مدیترانۀ خاوری، «مغرب» و غیره که هر یک به علت همگنی چیزهایی که یک فضای جغرافیایی را بعنوان «منطقه» می‌نمایند، خود یک منطقه به‌شمار می‌آید. در چنین شرایطی، به‌منظور رعایت دقت و تناسب جغرافیایی، اصطلاح «آسیای باختری» مرگب از دو منطقۀ خلیج فارس و آسیای مرکزی پیشنهاد می‌شود.

امنیت در آسیای باختری<sup>۳</sup>

هر گونه مطالعه پیرامون مسأله «امنیت» در یک منطقه باید، در درجۀ نخست، منابع تهدید نسبت به منافع اقتصادی یا کارکرد سیاسی در آن منطقه را شناسایی کند، و این موضوع بستگی به آن دارد که چنین منطقه‌ای منافع اقتصادی یا کارکرد سیاسی خود را چگونه تعریف می‌کند.

دو منطقۀ خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی بعنوان دو انبار اصلی تأمین‌کننده انرژی در نخستین دهه‌های قرن بیست و یکم نقش ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک پر اهمیت در نظام جهانی آینده بازی خواهند کرد. به این ترتیب، هر مسأله امنیتی در این دو منطقه توجه نقش آفرینان عمده جهانی و منطقه‌ای را یکسان جلب خواهد کرد، و از چنین توجه و نگرانی‌های استراتژیک است که دورنمای تازه‌ای از مفهوم «هارتلند»، از مجموع این دو منطقه در نظام ژئوپولیتیک در حال شکل‌گیری ترسیم می‌شود.<sup>۳</sup>

ایران همچون پلی سرزمینی میان دو منطقۀ خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی واقع شده است. به گفته دیگر، اگر قرار باشد خاورمیانه و خلیج فارس با منطقۀ خزر - آسیای مرکزی ارتباطی جغرافیایی برقرار کنند، چنین ارتباطی تنها از راه ایران واقعیت می‌پذیرد، چرا که ایران تنها کشور خاورمیانه و خلیج فارس است که در منطقۀ خزر - آسیای مرکزی حضور جغرافیایی واقعی

آسیای باختری، به‌طور عمده، دربرگیرنده مفهومی جغرافیایی است که تلاش می‌شود اصطلاح ساختگی و بی‌پایه «خاورمیانه بزرگ» جانشین آن گردد. آسیای باختری شامل دو منطقۀ خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی است و نیز بخشی که خاورمیانه عربی شناخته می‌شود. شایسته یادآوری است که اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» همان‌گونه که بیانگر یک «منطقه» جغرافیایی نیست، مفهومی جغرافیایی نیز ندارد.

دیر هنگامی است که در برخی محافل دانشگاهی باخترزمین برای نهادینه کردن این اصطلاح کوشش می‌شود بی‌آنکه هدف واقعی این تلاش‌ها روشن باشد. در جست‌وجو برای یافتن دلیل، شاید این نتیجه دست‌دهد که هدف از این تلاش‌ها واقعیت دادن به توجیهی جغرافیایی - سیاسی است، در رابطه با مفهوم «منطقه»، برای درگیر کردن برخی از کشورهای خاورمیانه‌ای، مانند ترکیه و اسرائیل، در امور مناطقی چون خلیج فارس، قفقاز، خزر و آسیای مرکزی؛ در حالی که ترکیه و اسرائیل پیوندی جغرافیایی با مناطق یادشده ندارند و از حضور جغرافیایی در آن مناطق بی‌بهره‌اند.

اگر تمایل یا هدف یادشده سبب‌ساز واقعی تلاش برای جا انداختن اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» باشد، به راحتی می‌توان به بیهودگی این تلاش پی برد. نخست به این دلیل که ترکیه و اسرائیل در خزر - آسیای مرکزی فعال هستند بی‌آنکه نیازمند توجیهی جغرافیایی باشند، بویژه در دوران جهانی شدن‌های پرشتاب که تلاش شرکت‌های بزرگ و کشورهای گوناگون مرزها و محدوده‌های جغرافیایی و منطقه‌ای را درمی‌نوردد. از آن گذشته، اصطلاح «خاورمیانه» خود بیان‌کننده یک منطقه جغرافیایی نیست، چه رسد به اصطلاح «خاورمیانه بزرگ».<sup>۱</sup>

در چند دهه اخیر اصطلاحات «خاورمیانه»، «خاور نزدیک» یا «خاورمیانه و نزدیک»، با دگرگشت‌های فراوان بر حسب مورد، به کار رفته و سرزمینهایی را دربر گرفته که از شمال آفریقا تا مرزهای هندوستان، و از مرزهای جنوبی قفقاز و خزر - آسیای مرکزی تا دریای سرخ و دورتر از آن کشیده شده است. این یک گسترۀ جغرافیایی بسیار پهناور است، آشکارا بی‌بهره از هرگونه

## اختلافات سرزمینی و امنیت در آسیای باختری

آیا هارتلند جدیدی از  
خلیج فارس تا دریای  
خزر در حال شکل  
گرفتن است؟\*

نوشته:

دکتر پیروز مجتهدزاده  
از دانشگاه لندن

ترجمه: میترا نواب

دارد. در همان حال، ایالات متحده آمریکا پذیرفتن این واقعیت جغرافیایی و منظور داشتنش در طرح‌های امنیتی مربوط به نظام تازه جهانی مورد نظر خود را دشوار می‌بیند. این وضع جغرافیایی، بستری ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک فراهم می‌آورد که در آن، نگرش‌های امنیتی متفاوت ایرانی و آمریکایی رودررو قرار می‌گیرد و بر روابط میان آن دو سایه می‌افکند. همین وضع، دست کم از دید تئوری، منبع عمده تهدید برای امنیت آسیای باختری شمرده می‌شود.

ایران برای دورانی دراز از سوی همسایه ابرقدرتش در جناح شمالی، مانعی سرزمینی برای دسترسی به «آبهای گرم» جنوب (خلیج فارس و اقیانوس هند) تلقی می‌شد که می‌بایست بر آن چیره شد.<sup>۲</sup> فروپاشی نظام ژئوپولیتیک دو قطبی جهان در دهه ۱۹۹۰ در نتیجه فروپاشیدن شوروی پیشین و پیدایش شماری کشورهای جدید بویژه در منطقه خزر - آسیای مرکزی، ایالات متحده و یارانش را به خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی کشاند و همین امر مسأله امنیت در آن منطقه‌ها را به صورت موضوعی عمده مورد توجه همگان در منطقه و جهان قرار داده است.

نظام جهانی در دهه ۱۹۹۰ و سرآغاز قرن بیست و یکم دگرگون شده و اوضاع آسیای باختری و اولویت‌های استراتژیکش نیز در حدی باورنکردنی تغییر یافته است. در حالی که منطقه خزر - آسیای مرکزی از چنگال اتحاد شوروی پیشین و بلوک خاوری پیشین رهایی یافته، در خلیج فارس نگرانی از تهدیدهای شوروی جای خود را به تشنج فرا آینده از اختلافات جغرافیایی در درون منطقه، داده است. مواردی چند از اختلافات سرزمینی وجود دارد که برخی از آنها می‌تواند به اندازه بحران ۱۹۹۱-۱۹۹۰ کویت انفجار آمیز باشد. در حالی که اختلافات جغرافیایی، در شرایط کنونی، منبع عمده ناامنی در خلیج فارس تلقی می‌شود، آنچه امنیت منطقه خزر - آسیای مرکزی را تهدید می‌کند، همانا بازی‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک است که از سوی بازیگران گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پی‌گیری می‌شود.

### الف - مسائل امنیتی در خلیج فارس

با فروپاشی نظام جهانی دو قطبی در نتیجه سرنگون شدن اتحاد شوروی و پیمان ورشو در آغاز دهه ۱۹۹۰، مفاهیم امنیتی در منطقه خلیج فارس

دستخوش دگرگونی چشمگیری شد و نگرانی از تهدیدهای خارجی نسبت به سلامت و امنیت تنگه هرمز، جای خود را به کشمکش‌های سرزمینی فزاینده درون - منطقه‌ای داد. در این میان، بحران ۱۹۹۱-۱۹۹۰ کویت حضور نظامی قدرت‌های بزرگ را، به بهانه حفظ امنیت، سبب شد و به درازا کشیدن این حضور نظامی، از دید برخی از ناظران می‌تواند منبع بالقوه‌ای برای تنش و ناامنی در منطقه باشد.

با در نظر گرفتن این که نظام دگرگون شونده جهانی، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای را برای رسیدن به یک نظام جهانی چندقطبی ضروری می‌سازد، و منافع ملی کشورهای در مناطق گوناگون، همگرایی‌های منطقه‌ای را برای ماندگاری خط‌مشی‌های منطقه‌ای در جهان سیاسی نو تجویز می‌کند، حل و فصل کشمکش‌های سرزمینی لازمه رسیدن به آن گونه از منطقه‌گرایی خواهد بود که براننده ژئوپولیتیک جهانی مدرن است. در اینجا تنها به فهرست کردن چشمگیرترین موارد از اختلافات سرزمینی در خلیج فارس پرداخته می‌شود که بطور کلی می‌تواند به دو گروه عمده کشمکش‌های درون - عربی و اختلافات سرزمینی ایرانی - عربی دسته‌بندی شود.

#### ۱ - کشمکش‌های درون - عربی

از این دسته کشمکش‌ها، موارد زیر سبب نگرانی امنیتی است:

الف - کشمکش‌های سرزمینی کویت و عراق که در سال ۱۹۹۳ از سوی کمیسیون مرزی سازمان ملل متحد، دست کم به گونه موقت، حل و فصل شد. به گفته دیگر، گرچه عراق با قرارداد حل و فصل موافقت کامل نداشت، ناچار به پذیرفتن آن بود. البته اختلافات مرزی دریایی و تقسیم فلات قاره میان دو کشور همچنان حل نشده بر جای مانده است.

ب - بحرین و قطر با گذر از خط جنگی تمام عیار در سال ۱۹۸۶، اختلافات سرزمینی و دریایی خود را برای داوری به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع کردند. این اختلافات که شامل مجمع‌الجزایر حواری با هفده جزیره و دو پایاب و بخش‌های دریایی و منطقه فلات قاره میان دو کشور می‌شود،<sup>۵</sup> بسیار پیچیده است و در صورتی که رأی دیوان مورد رضایت دو طرف نباشد، می‌تواند درگیری‌های جدی میان دو کشور را تجدید کند.

پ - کشمکش‌های مرزی طولانی میان

○ در هر گونه مطالعه پیرامون مسئله «امنیت» در یک منطقه، باید در گام نخست منابع تهدید نسبت به منافع اقتصادی یا کارکرد سیاسی در آن منطقه شناسایی شود و این کار بستگی به چگونگی تعریف شدن منافع اقتصادی و کارکرد سیاسی در منطقه دارد.

۱۹۹۵ ظاهر آبه اختلافات سرزمینی یاد شده پایان داده و مرزهای دو کشور را به طول بیش از دو هزار کیلومتر ترسیم کرده است.

ج- در میان دیگر کشورهای عربی خلیج فارس نیز مواردی از کشمکش‌های سرزمینی و مرزی کم اهمیت تر وجود دارد؛ مانند اختلافات عربستان و کویت بر سر دو جزیره قارو و ام المرادیم واقع در بخش پیش کرانه‌ای منطقه بی طرف پیشین میان دو کشور، اختلافات سرزمینی در منطقه دبیبا واقع در کرانه‌های دریای عرب و مناطق مرزی عمان و امارت رأس الخیمه در کرانه‌های خلیج فارس، و نیز اختلافات سرزمینی میان امارات هفت گانه عضو اتحادیه «امارات متحده عربی». عربستان و کویت در ژوئیه ۲۰۰۰ اعلام کردند که اختلافات بر سر جزایر قاروه، کبر، ام المرادیم را حل و فصل کرده‌اند، ولی جزئیات امر هنوز منتشر نشده است.

## ۲- کشمکش‌های ایرانی - عربی

از این دسته اختلافات سرزمینی، دو مورد میان ایران و کشورهای عربی منطقه وجود دارد از این قرار:

الف - اختلافات سرزمینی و مرزی میان ایران و عراق که پیشینه‌ای به درازای چند قرن دارد و کشمکش‌های مربوط به آن سرانجام به جنگی هشت ساله در دهه ۱۹۸۰ انجامید. این اختلافات به گونه‌ای گسترده، سالهای دراز مورد بهره‌برداری‌های سیاسی طرفین و قدرت‌های خارجی قرار گرفته است. برای مثال، در حالی که ایران در سال‌های دهه ۱۹۷۰ از جنبش کردهای عراق (که موضوعی حاشیه‌ای در اختلافات سرزمینی دو کشور است) برای ایجاد برتری استراتژیک خود در منطقه سود جست، و در حالی که ایالات متحده با مسلح کردن و تشویق عراق به حمله نظامی به ایران در سال‌های دهه ۱۹۸۰ برای جلوگیری از «گسترش انقلاب اسلامی ایران به بقیه منطقه» از این اختلافات بهره‌برداری کرد (و این نکته اخیراً از سوی مادلین آلبرایت وزیر خارجه سابق آن کشور تأیید گردید) عراق نیز اختلافات سرزمینی خود با ایران را دستاویز پی‌گیری رقابت برای رسیدن به رهبری دنیای عرب قرار داده است.

رهبران عراق با ارزیابی موقعیت خود در نیمه دوم قرن بیستم بعنوان نامزدی شایسته در رقابت‌ها برای رسیدن به رهبری دنیای عرب (آن هم در

عربستان و قطر که در اواخر ۱۹۹۲ به برخوردهای مرزی میان این دو عضو شورای همکاری خلیج فارس انجامید. دوحه و ریاض تصمیم گرفته‌اند تقسیم سرزمین‌های مرزی و تعیین مرز میان دو کشور را به یک شرکت فرانسوی واگذار نمایند. اما اختلافات سرزمینی حل نشده عربستان با ابوظبی در منطقه‌های بوریمی و لواو در حوزه نفتی شیبه، و نیز نامشخص ماندن دالان دسترسی عربستان در خور العدید، مجموعه پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهد که بر روابط مرزی آن دو کشور با قطر اثر می‌گذارد.

ت - عربستان و ابوظبی (امارات متحده عربی) از آغاز قرن بیستم درگیر کشمکش‌های مرزی و سرزمینی گسترده و پیچیده‌ای در منطقه بوریمی بوده‌اند. این اختلافات پیچیده سلطنت عمان را درگیر می‌سازد، همان‌گونه که ادامه این اختلافات در اللوا و خور العدید پای قطر را نیز به میان می‌کشد. چند راه‌حل پیشنهاد شده از سوی میانجیگران آمریکایی و انگلیسی در نیمه نخست قرن بیستم نتوانست به حل کامل این اختلافات بینجامد. موافقت‌نامه عربستان و ابوظبی در سال ۱۹۷۴ که ابوظبی بر اساس آن دالانی برای دسترسی به خلیج فارس در آن بخش در اختیار عربستان گذارده، بیش از آن که به رفع اختلافات کمک کند، سبب پیچیدگی بیشتر آن شده است.<sup>۶</sup> مشکلات سرزمینی در مناطق نفتی عربستان در شیبه، نزدیک مرز ابوظبی، بر استخراج و صدور نفت توسط عربستان نیز اثر می‌گذارد. اختلافات دو کشور در این بخش در بهار ۲۰۰۰ بالا گرفت و توجه محافل منطقه‌ای را جلب کرد. این وضع در شرایطی بروز کرد که هر دو دولت، مانند دیگر دولت‌های عرب منطقه و در دیگر موارد از اختلافات سرزمینی درون - عربی، سخت تلاش داشته‌اند و دارند که اختلافات سرزمینی میان خود را کم‌رنگ جلوه دهند.

ث - عربستان و جمهوری یمن از سال ۱۹۳۴ به این سو در بخش گسترده‌ای از ایالات مرزی عصیر، جیزان و نجران اختلافات سرزمینی و مرزی چشمگیر داشته‌اند. این اختلافات و کشمکش‌های ناشی از آن دو همسایه را بارها به درگیری مسلحانه کشید که آخرینش در سال ۱۹۹۴ روی داد. در پی دست کشیدن یمن از ادعا نسبت به سه ایالت یاد شده در سال ۱۹۹۵، این کشمکش‌ها فروکش کرد.<sup>۷</sup> موافقت‌نامه مرزی

○ با توجه به نقش پر اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک دو منطقه خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی در نظام جهانی آینده، هر مسئله امنیتی در این دو منطقه حساسیت بازیگران عمده جهانی و منطقه‌ای را بر خواهد انگیخت و از همین حساسیت‌ها و نگرانی‌های استراتژیک است که دورنمای تازه‌ای از مفهوم «هارتلند» از مجموع این دو منطقه در نظام ژئوپولیتیک در حال شکل‌گیری ترسیم می‌شود.

○ اگر قرار باشد خاورمیانه و خلیج فارس با منطقه خزر- آسیای مرکزی پیوند یابد، چنین واقعیتی می‌یابد زیرا ایران یگانه کشور خاورمیانه و حوزه خلیج فارس است که در منطقه خزر- آسیای مرکزی حضور جغرافیایی واقعی دارد.

دورانی که ستیزه‌جویی با اسرائیل مؤثرترین عامل تعیین‌کننده نقش رهبری در دنیای عرب بود، به این نتیجه رسیدند که موقعیت کشورشان تحت‌الشعاع موقعیت کشورهای خط مقدم درگیری با اسرائیل، همچون مصر و سوریه است. برای تبدیل کردن این نارسایی جغرافیایی به یک امتیاز جغرافیایی ویژه، رهبران عراق چنین نتیجه گرفتند که باید دشمن مشترک جدیدی برای دنیای عرب درست شود که عراق تنها کشور عربی در خط مقدم آن باشد. نه تنها ایران در این راستا گزینه‌ای طبیعی بود، بلکه تنها گزینه بود؛ کشوری با تاریخی دراز از رقابت با عربان؛ کشوری که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مورد بدگمانی عربان در همکاری سیاسی و اقتصادی با اسرائیل بود؛ و سرانجام، کشوری که اختلافات سرزمینی و مرزی عراق با آن بهترین دستاویز یا بهانه را برای کشمکش فراهم می‌آورد. این کشمکش‌ها بعنوان نمونه‌ای از اندیشه‌های بدخواهانه ایران نسبت به «سرزمین‌های عربی» به عربان معرفی شد!

برنامه‌های گسترده در زمینه مبارزات تبلیغاتی برضد ایران، دربرگیرنده تلاش‌هایی چون دگرگون کردن نام‌های تاریخی پدیده‌های جغرافیایی مانند خلیج فارس بود، درحالی که ایران از دست زدن جدی به اقدامات همسان در این راستا خودداری ورزیده است، چنان که رودخانه جداکننده ایران از عراق هنوز در ایران «شط العرب» خوانده می‌شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹، روابط ایران با همسایگان عربش رو به تیرگی نهاد. سبب ساز این دگرگونی در منطقه و در باختر زمین، بروز پندار تهدیدی جدی نسبت به امنیت منطقه بود که یا مستقیم اقدامات دولت انقلابی ایران ناشی می‌شد، یا نتیجه به‌پاخیزی اسلامی در کشورهای منطقه با الهام‌گیری از انقلاب ایران بود.<sup>۸</sup> این تحولات همراه با تشویق‌های عملی ایالات متحده، عراق را اغوا کرد تا قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با ایران را یک‌جانبه لغو کند و با شعار «دفاع از عربان خلیج فارس در برابر تهدیدهای ایران انقلابی»! خاک ایران را مورد تجاوز قرار دهد.

عراق، به امید یک پیروزی فوری در برابر نیروهای دفاعی ایران که در نتیجه انقلاب صدمات زیادی دیده بود، جنگی را آغاز کرد که عملاً تبدیل به جنگی فرسایشی شد و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ ادامه یافت. عراق نه تنها در رسیدن به هدف‌های جنگی اعلام شده‌اش در مورد گرفتن سرتاسر شط العرب

و بخش‌هایی از استان خوزستان شکست خورد، که صدام حسین ضمن نامه‌ای در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ به رئیس‌جمهوری اسلامی ایران تأکید نمود که عراق آماده است برای توافق‌های مرزی و سرزمینی با ایران براساس قرارداد ۱۹۷۵ مذاکره کند.<sup>۹</sup> در نتیجه عقب‌نشینی نیروهای عراقی به پشت مرزهای پیش از سپتامبر ۱۹۸۰، بخش عمده سرزمین‌های تصرف‌شده ایرانی در خوزستان و کردستان آزاد شد.

ب- اختلافات سرزمینی ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر تنب و ابوموسی.

این موضوع در سال ۱۹۹۲ از سوی امارات متحده عربی پیش کشیده شد، آن‌هم پس از ۲۱ سال که برپایه توافق ایران و بریتانیا، این جزایر به ایران بازگردانده شده بود. درحالی که امارات متحده عربی در شکواییه ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ خود که در سازمان ملل متحد پخش کرد، مدعی شد که این جزایر از «سرآغاز تاریخ» به امارات تعلق داشته است، ایرانیان استدلال می‌کنند که امارات متحده عربی نه تنها پیش از سال ۱۹۷۱ وجود نداشته و نمی‌تواند مدعی هیچ سرزمینی از «آغاز تاریخ» شود، بلکه شیخ‌نشین‌های شکل‌دهنده فدراسیون امارات متحده عربی تا دهه ۱۹۶۰ که بریتانیا سرزمین‌های گوناگون منطقه مسندم را میان آنها تقسیم کرد، حتی از بعد سرزمینی بهره نداشته‌اند.

از سوی دیگر، ایرانیان استدلال می‌کنند که این جزایر، همانند شمار دیگری از جزایر واقع در نیمه شمالی خلیج فارس، پیوسته به ایران تعلق داشته است و ده‌ها نقشه رسمی بریتانیا و دیگر اسناد تاریخی این را ثابت می‌کند؛ و نیز این که فرمانداری خودمختار شاخه‌ای از خانواده قاسمی (قواسم یا جواسم) شبه جزیره مسندم در بندر لنگه و جزایر وابسته در قرن نوزدهم که از سوی دولت مرکزی ایران گماشته شده بودند، نمی‌تواند گویای «حقوق سرزمینی» ویژه‌ای برای آنان یا بستگانشان در امارات باشد.<sup>۱۰</sup>

اسناد تازه یافته شده آشکار می‌سازد که در جلسه‌ای محرمانه در وزارت خارجه بریتانیا در سال ۱۹۰۲ تصمیم گرفته شده است برای جلوگیری از تجاوز روسیه به خلیج فارس، بریتانیا جزایر استراتژیک واقع در تنگه هرمز یا در نزدیکی آن را به اشغال در آورد.<sup>۱۱</sup> بدین‌سان بریتانیا در ژوئیه ۱۹۰۳ حکام قاسمی شارجه را مجاز به اشغال جزایر تنب بزرگ، ابوموسی و سری کرد (تنب کوچک در سال

فرمول انگلیسی پس دادن بی قید و شرط دو تنب به ایران بدون هر گونه اعتراض از سوی بریتانیا، و به رسمیت شناخته شدن حاکمیتش بر بخش‌هایی از جزیره ابوموسی بر پایه یک تفاهم‌نامه رسمی میان ایران و شارجه موافقت کرد.<sup>۱۴</sup>

واکنش عربان نسبت به این تحول چندگانه بود. در حالی که دولت‌های میانه‌رو عرب خویشتن‌داری پیش گرفتند چرا که بسیاری از آنها از جمله حاکم ابوظبی از نزدیک در جریان پیشرفت مذاکرات ایران و بریتانیا بر سر حل این مسأله بودند، دولت‌های تندرو عربی سیاست جنجال‌آفرینی در کشورهای خود و در سازمان ملل متحد را پیش گرفتند. الجزایر، عراق، لیبی و یمن جنوبی پیشین به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت بردند، اما شورا در جلسه فوق‌العاده نهم دسامبر ۱۹۷۱ موضوع را بررسی کرد و به پیشنهاد نماینده سومالی (از اعضای اتحادیه عرب) به اتفاق آرا تصمیم گرفت به موضوع خاتمه دهد و پرونده آن شکایت را بایگانی کند.<sup>۱۵</sup>

بیست و یک سال از آن ماجرا گذشت بی آنکه ادعایی نسبت به این جزایر از سوی شارجه و رأس الخیمه یا فدراسیون همه امارت‌های مسندم (امارات متحده عربی) مطرح شود؛ فدراسیون که در دوم دسامبر ۱۹۷۱، دور پس از بازگشت این جزیره‌ها به ایران و یک روز پس از خروج رسمی بریتانیا از منطقه، متولد شد. این ادعا در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شد، هنگامی که حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس، به دنبال بحران ۱۹۹۱-۱۹۹۰ کویت، جنبه دائمی پیدا کرد و سیاست آمریکایی مهار دوگانه در مورد ایران و عراق مطرح بود. رویدادی در جزیره ابوموسی در آوریل و اوت ۱۹۹۲ که آن هنگام از سوی وزارت امور خارجه ایران، «سوء تعبیری از سوی مقامات دون پایه محلی ایرانی» اعلام شد<sup>۱۶</sup>، امارات متحده عربی را تشویق کرد که ادعای حاکمیت بر سراسر ابوموسی را مطرح نماید و خواهان دو جزیره تنب واقع در پیش کرانه‌های ایرانی شود.

اعمال حاکمیت و کنترل مشترک در ابوموسی از سال ۱۹۷۱، این دلیل ایران را تأیید می‌کند که اعمال حاکمیتش بر نیمه شمالی ابوموسی عملاً به یک واقعیت استحکام یافته حقوقی تبدیل شده است. امارات متحده عربی در شکواییه ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ به سازمان ملل متحد، گرچه با دعوت از ایران برای پایبند ماندن به روح و متن تفاهم‌نامه

در سال ۱۹۰۴، مدیر گمرک جنوب ایران هنگامی که از جزیره ابوموسی دیدن می‌کرد از دیدن پرچم شارجه در آن جزیره شگفت زده شد. وی آن پرچم را فرو کشیده و پرچم ایران را به جای آن برافراشت و دو تن از مأموران نظامی ایران را در آن جزیره گمارد. گرچه بریتانیا بی‌درنگ اشغال جزیره از سوی شارجه را تجدید کرد،<sup>۱۳</sup> ایرانیان اعتراض به اشغال این جزیره را برای ۶۸ سال ادامه دادند و حتی گاهی توانستند این اشغال را متوقف کنند.

پس از قطعی شدن تجدید حاکمیت ایران بر جزیره سری در سال ۱۹۶۲، ایران مبارزه آشکار برای پس گرفتن دو تنب و ابوموسی را از اواخر دهه ۱۹۶۰ از سر گرفت، ولی بریتانیا با اینکه ایرانیان آشکارا تهدید می‌کردند در صورت نرسیدن به حل صلح آمیز مسأله برای بازپس گرفتن این جزایر به زور متوسل خواهند شد، حاضر نبود درباره آنها به مذاکره تن دهد. آنچه سرانجام بریتانیا را وادار کرد بر سر این جزیره‌ها با ایرانیان به مذاکره نشیند، تهدید متوسل به زور نبود؛ علت اصلی، بروز بن‌بستی در سال ۱۹۷۰ در کار تأسیس فدراسیون مورد نظر بریتانیا بود که می‌بایست پس از خروج بریتانیا از منطقه واقعیت یابد. آنچه روی داد این بود که سه قدرت اصلی در منطقه (ایران، عراق و عربستان) اعلام کرده بودند به دلیل ویژه خود فدراسیون شکل گیرنده را به رسمیت نخواهد شناخت. بریتانیا به این نتیجه رسید که اتحادیه‌ای از امارات ضعیف، بی‌بهره از حسن نیت قدرت‌های منطقه‌ای، با خطر نابودی روبرو خواهد بود. درک این شرایط، بریتانیا را وادار ساخت تا از سیاست ۶۸ ساله خود مبنی بر خودداری از مذاکره با ایران بر سر این جزایر دست بکشد. بریتانیا به نمایندگی از سوی امارات شارجه و رأس الخیمه با ایران وارد مذاکره شد و از همان آغاز، استراتژی قرار دادن ایران در بن‌بست زمانی از راه طولانی ساختن مذاکرات را در پیش گرفت. با سپری شدن زمان، ایران نگران از این که مبدا اختلافات سرزمینی با بریتانیا بر سر این جزایر پس از خروج بریتانیا از منطقه برای اتحادیه امارات عربی به ارث بماند (که از دید تهران چنین میراثی از استعمار بریتانیا می‌توانست برای طرح مورد نظرش در زمینه «اتحاد جمعی منطقه‌ای» به منظور حفظ امنیت منطقه پس از خروج بریتانیا خطرناک باشد)، با

### ○ موقع ممتاز

جغرافیایی ایران، بستری ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک فراهم می‌آورد که در آن، نگرش‌های امنیتی متفاوت ایران و ایالات متحده رودرو قرار می‌گیرد و روابط آن دو سایه می‌افکند. این وضع، دستکم از دید تئوری، منبع عمده تهدید برای امنیت آسیای باختری شمرده می‌شود.

۱۹۷۸ ایران و شارجه درباره حاکمیت مشترک بر ابوموسی، این وضع حقوقی را مورد تأیید و تأکید قرار داد، در همان شکواییه ادعای حاکمیت بر سراسر آن جزیره و دو جزیرهٔ تنب را مطرح نمود. تضاد مواضع امارات متحده در این زمینه، با تلاش برای سیاسی و بین‌المللی کردن مسألهٔ ادعای خود نسبت به این جزایر آشکارتر شد. امارات متحدهٔ عربی کوشید پای دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، تشکیلات به اصطلاح شش+دو و حتی اتحادیهٔ عرب را در این مورد به میان کشد. صدور اعلامیه‌های بی‌دری و بی‌بهره از اعتقاد و پایبندی کامل از سوی اعضای این سازمان‌ها، جز عراق، گویای عدم موفقیت کامل امارات متحدهٔ عربی در سیاسی و بین‌المللی کردن موضوع بوده است. در حالی که سوداگران اسلحه از راه فروش صدها میلیارد دلار جنگ افزار به ابوظبی توانستند از این ماجرا بهرهٔ مالی فراوان به دست آورند، گسترش دوستی و همکاری‌های ایرانی-عربی در منطقه امید امارات متحدهٔ عربی را در زمینهٔ تبدیل این موضوع به يك فصل مشترک در سطح خاورمیانه برای مقابلهٔ عربی-آمریکایی با افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس از میان برد. بیشتر کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس، شش+دو، و اتحادیهٔ عرب، مانند سوریه، عربستان، کویت، بحرین، قطر و عمان پس از امضای اعلامیه‌های این سازمان‌ها، به روش جاری، پایبندی خود را به گسترش همکاری‌های ایرانی-عربی برای صلح و ثبات منطقه اعلام کردند. این وضع بویژه هنگامی تأیید شد که وزیر دفاع عربستان در بهار ۱۹۹۹ آشکارا مواضع امارات متحدهٔ عربی را در قبال ایران و این سه جزیره مورد انتقاد قرار داد. در همان حال، برای جبران انزوای فزایندهٔ امارات متحدهٔ عربی در شورای همکاری خلیج فارس در رابطه با اختلافاتش با ایران، شورای وزیران خارجهٔ این سازمان در بهار ۱۹۹۹ کمیته‌ای مرکب از وزیران خارجهٔ عمان، عربستان و قطر را مأمور ایجاد تسهیلات لازم برای گفت‌وگو میان ایران و امارات متحدهٔ عربی به منظور حل مسأله کرد.

تهران بارها اعلام کرده بود که خواهان گفت‌وگو با امارات متحدهٔ عربی بر سر این موضوع است مشروط بر آنکه ابوظبی آمادهٔ مذاکراتی حقیقی باشد و از پی‌گیری نمایش‌هایی شبیه آنچه نمایندگان در گفت‌وگوهای مستقیم ۱۹۹۶ دو حه به صحنه بردند خودداری ورزد. نیز برای عملی

ساختن گفت‌وگوهای مستقیم و صلح آمیز بر سر اختلافات سرزمینی و مرزی، ضرورت دارد که مدعی، منطقی بودن حدود ادعاهای خود را رعایت کند و دلبستگی واقعی به حل مسأله نشان دهد. افزون بر این، اگر راه‌حلی برای اختلافات سرزمینی ایران و امارات متحدهٔ عربی وجود داشته باشد، این راه‌حل باید در گسترش همکاری‌های ایرانی-عربی جست‌وجو شود، با این شرط که گسترش این همکاری‌ها منجر به افزایش حسن نیت دو جانبه گردد، و حسن نیت معمولاً پیش شرطی است اجتناب‌ناپذیر برای حل هرگونه اختلاف.

### مسائل امنیتی در خزر - آسیای مرکزی

بر خلاف این حقیقت که مسائل جغرافیایی منبع اصلی تهدید نسبت به امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس شمرده می‌شود، تنها مسألهٔ جغرافیایی که می‌تواند بر امنیت منطقهٔ خزر - آسیای مرکزی اثر گذارد، نظام حقوقی دریای خزر است. در اینجا مسألهٔ تزلزل آفرین منطقه‌ای نیز جنبهٔ جغرافیایی دارد، یعنی ژئوپولیتیک دسترسی به دنیای خارج و ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی و گازی.

منطقهٔ خزر می‌تواند پهنه‌ای جغرافیایی در نظر گرفته شود که در آن، قفقاز در باختر و آسیای مرکزی در خاور توسط دریای خزر از هم جدا می‌شود و نیز به هم پیوند می‌یابد. به گفتهٔ دیگر، برای آسان کردن زیربنای جغرافیایی این بررسی، می‌توانیم قفقاز، خزر، و آسیای مرکزی را منطقهٔ جغرافیایی یگانه‌ای فرض نماییم که می‌تواند منطقهٔ «خزر - آسیای مرکزی» نام گیرد.

#### ژئوپولیتیک دسترسی

همهٔ کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی پیشین در قفقاز، خزر و آسیای مرکزی، محاصره شده در خشکی و بی‌بهره از دسترسی مستقیم یا آسان به راه‌های دریایی بین‌المللی هستند. قزاقستان، ترکمنستان، و جمهوری آذربایجان همراه با روسیه و ایران در دریای خزر هم کرانه‌اند. این جغرافیای ویژه می‌تواند بازرگانی دریایی میان پنج کشور کرانه‌ای را تشویق نماید. ولی چنین پیشرفتی نمی‌تواند مسألهٔ عدم دسترسی دریایی به بازارهای جهانی را حل کند. يك راه‌حل عملی

#### بحران ۹۱-۱۹۹۰

کویت، حضور نظامی قدرتهای بزرگ را به بهانهٔ حفظ امنیت سبب شد که به درازا کشیدن این حضور نظامی خود می‌تواند منبع بالقوهٔ تنش و ناامنی در منطقه باشد.

○ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از حکومت‌های منطقه از امکان گسترش امواج انقلابی به هراس افتادند و این وضع هم‌راه با تشویق‌های عملی ایالات متحده، عراق را وسوسه کرد تا قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره با ایران را یکجانبه لغو کند و با شعار «دفاع از عربان خلیج فارس در برابر تهدیدهای ایران انقلابی!» خاک ایران را مورد تجاوز قرار دهد.

برای این مشکل می‌تواند در ایده‌آر تباط دادن همه‌ای جمهوری‌ها و افغانستان به خلیج فارس و دریای عمان از راه گسترش شبکه‌هایی از جاده و راه آهن و لوله‌های مختلف جستجو شود.

در دسامبر ۱۹۹۱، قزاقستان و ایران قراردادی امضاء کردند که به جمهوری‌های آسیای مرکزی امکان می‌دهد شبکه‌های راه آهن خود را از راه ایران به خلیج فارس از تباط دهند.<sup>۱۷</sup> قرارداد دیگری که در همان سال میان ایران و اتحاد شوروی امضاء شد، عبور اقوام ترکمن، ارمنی و آذری از مرزهای دو کشور تا ژرفای ۴۵ مایل در ایران و جمهوری آذربایجان، ایران و ارمنستان، و ایران و ترکمنستان را مجاز ساخت. در ژوئن ۱۹۹۵ ایران، ترکمنستان و ارمنستان قرارداد سه‌جانبه‌ای برای گسترش بازرگانی زمینی میان سه کشور امضاء کردند.<sup>۱۸</sup> ماه مارس آن سال شاهد به هم پیوستن شبکه‌های راه آهن آسیای مرکزی به شبکه‌های ایران بود. این دو شبکه در ماه مارس ۱۹۹۶ در حضور شمار زیادی از سران کشورهای منطقه یا نمایندگان آنان، به هم پیوست. سران کشورهای شرکت کننده در این مراسم موقع جغرافیایی ایران را، بعنوان پل اصلی برای دسترسی کشورهای خزر - آسیای مرکزی به دنیای خارج تعریف کردند.<sup>۱۹</sup> ایران می‌تواند دسترسی مستقیم کشورهای عربی تولیدکننده نفت خلیج فارس به منطقه خزر - آسیای مرکزی را نیز تسهیل کند؛ کشورهایایی که ممکن است خواهان فعالیت‌های اقتصادی در منطقه‌ای باشند که می‌رود در بازارهای بین‌المللی انرژی رقیب منطقه خلیج فارس شود. همچنین، ایران بعنوان یک پل سرزمینی از تباط دهنده خزر - آسیای مرکزی به اقیانوس هند، می‌تواند نقشی محوری در روابط بازرگانی هند با آن منطقه به عهده گیرد. کشتی‌های بازرگانی هند در حال حاضر از بندرهای گرجستان و اوکراین و صدها کیلومتر راه خشکی که از روسیه می‌گذرد تا به آسیای مرکزی برسد استفاده می‌کنند. ایران پیشنهاد کرده است که هند هزینه تأسیس هفتصد کیلومتر راه آهن بافق به مشهد را تأمین نماید.<sup>۲۰</sup> تا راه خلیج فارس به آسیای مرکزی صدها کیلومتر کوتاه‌تر شود. چنین کاری هند را در آسیای مرکزی از برتری رقابتی آشکاری نسبت به پاکستان برخوردار خواهد ساخت.

### ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی

از دیدگاه اقتصادی، لوله‌کشی برای انتقال نفت

و گاز منطقه خزر - آسیای مرکزی به دنیای خارج از راه ایران، بی‌گمان عملی‌ترین راه قابل رقابت ساختن بهای نفت و گاز صادراتی این منطقه در بازارهای بین‌المللی است. این راه کوتاه‌ترین، امن‌ترین، و ارزان‌ترین گزینه در میان راه‌های گوناگون برای صدور نفت و گاز منطقه است، بویژه آنگاه که صدور نفت و گاز خزر به شبه‌قاره هند، آفریقا و خاور دور مورد نظر باشد. افزون بر آن، امکانات ایران در زمینه کارگرفتنی و ماهر در صنایع نفتی، تسهیلات بندری و حمل‌ونقل، پالایشگاه‌ها و شبکه موجود لوله‌های نفتی و گازی امتیازات فنی و لجستیکی چشمگیری در اختیار می‌گذارد که هیچ گزینه دیگری از میان راه‌های صدور نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی را یاری هم‌وردی با آن نخواهد بود. شبکه لوله‌های گازی ایران به جمهوری آذربایجان متصل است و در نزدیکی ترکمنستان قرار دارد. خط لوله‌ای که قزاقستان و ترکمنستان را به این شبکه وصل کند، دست کم، چهار برابر کوتاه‌تر و ارزان‌تر از هر گزینه دیگری خواهد بود که بخواد از راه سرزمین‌های سخت و ناامن به دریای سیاه یا مدیترانه کشیده شود.

امتیازات یک شبکه از خطوط لوله از راه ایران برای صدور نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی بر همه کسانی که دست‌اندر کار هستند آشکار است. چند قرارداد برای بهره‌برداری از این مسیر به منظور صدور نفت و گاز خزر به شبه‌قاره هند، چین، خاور دور، اروپا و استرالیا از راه ایران به امضاء رسیده است.<sup>۲۱</sup> حتی صدور بخشی از نفت ترکمنستان، از راه زمینی، از مسیر ایران و ترکیه به مدیترانه آغاز شده و هنگامی که ژئوپولیتیک آمریکایی خشی کردن موقعیت جغرافیایی ایران در بازرگانی انرژی خزر - آسیای مرکزی از بهره گرفتن از این عملی‌ترین راه جلوگیری کرد، قزاقستان و ترکمنستان صدور قسمتی از نفت خام خود را به شیوه مبادله با ایران آغاز کردند. موضع ایالات متحده آمریکا در قبال نقش ایران در این منطقه ناشی از این پیش‌داوری قاطع است که هیچ‌گونه نقش آفرینی ایران در امور خزر - آسیای مرکزی مورد علاقه ایالات متحده و هم‌پیمانان ترک و اسرائیلیش نیست.<sup>۲۲</sup> افزون بر این، ژئوپولیتیک آمریکایی منحرف کردن راه‌های صدور نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی از مسیرهای طبیعی آن، نه تنها در جهت سود رساندن به ترکیه پیش می‌رود تا از این طریق گونه‌ای کنترل استراتژیک نیز روی

خطوط لوله برقرار شود، بلکه از این ایده نیز ناشی می‌شود که امکانات بالقوه جغرافیایی ایران بعنوان تنها کشور ارتباط دهنده دو انبار تأمین کننده انرژی در قرن بیست و یکم، یعنی خلیج فارس و خزر - آسیای مرکزی، که فراهم کننده نقش عمده‌ای در ژئوپولیتیک جهانی قرن بیست و یکم برای ایران است خنثی شود تا امنیت منطقه‌ای و جهانی، به تعبیر ویژه ایالات متحده، حفظ شود.<sup>۲۳</sup> این ژئوپولیتیک آمریکایی که آشکارا ضد ایرانی است، بی‌اعتنا به روند دموکراتیک شدن ایران و برخلاف این حقیقت که «منافع ملی» به تدریج جای مصالح ایدئولوژیک را در سیاست خارجی ایران می‌گیرد، در منطقه پی‌گیری می‌شود.

گذشته از آن، به نظر می‌رسد آنچه در ورای ژئوپولیتیک نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی روی می‌دهد، امضا شدن شمار زیادی قرارداد سرمایه‌گذاری در منطقه است که بر اساس آن ایالات متحده می‌تواند مدعی داشتن «منافع» واقعی در منطقه شود و این ادعا، در جای خود، تلاش و اشنینگن را برای پر کردن خلأ ژئوپولیتیک ناشی از فروپاشی شوروی پیشین یاری دهد تا بتواند در امور منطقه حرف آخر را بزند. بدین سان، به نظر می‌رسد ایالات متحده آرام - آرام از راه گسترش ناتو به سوی خزر - آسیای مرکزی به سوی ایجاد ترتیباتی امنیتی برای منطقه حرکت می‌کند.<sup>۲۴</sup>

شایان توجه است که ایالات متحده تاکنون دست به مانورهای نظامی مشترکی در آسیای مرکزی با شرکت همه کشورهای خزر - آسیای مرکزی (جز ایران، علیرغم حضور جغرافیایی پر توانش در آن منطقه) زده است و نکته جالب، شرکت دادن ترکیه در این مانورها بوده است؛ کشوری که از اعضای ناتو است اما فاقد هر گونه ارتباط جغرافیایی با منطقه خزر - آسیای مرکزی است. این صف آرایی ژئواستراتژیک سینه خیز در منطقه، همراه با اعلام انتقال پایگاه آمریکایی اینجریلیک در ترکیه به باکو در جمهوری آذربایجان و در دریای خزر (ژانویه ۱۹۹۹) و نیز سخنان رئیس‌جمهور آذربایجان در ۲۰ فوریه ۱۹۹۹ مبنی بر اینکه کشورش آماده پیوستن به ناتو است، تردیدی بر جای نمی‌گذارد که ایالات متحده در اندیشه نظامی کردن منطقه خزر - آسیای مرکزی است بی‌آنکه دلیلی حقیقی برای نظامی کردن منطقه وجود داشته باشد.<sup>۲۵</sup> فراتر، رئیس‌جمهور ترکیه، از اعضای ناتو، به بهانه جنگ داخلی در

چچن، طی سخنانی در ژانویه ۲۰۰۰ در گرجستان پیشنهاد ترتیباتی امنیتی برای قفقاز را مطرح ساخت. با توجه به این که مواردی از ناامنی منطقه‌ای می‌تواند توسط بازیگران منطقه‌ای برطرف شود و در بسیاری از موارد این گونه مشکلات پیروزمندانه بوسیله قدرت‌های منطقه‌ای حل شده است، پیشنهاد ترکیه در زمینه ایجاد ترتیبات امنیتی در منطقه با شرکت اعضای ناتو، بدون حضور بازیگران منطقه‌ای چون ایران، تنها می‌تواند سوءظن مربوط به گسترش سینه‌خیز ناتو به سوی خزر - آسیای مرکزی را واقعی جلوه دهد.<sup>۲۶</sup> و این سرانجامی است که می‌تواند موازنه‌های کنونی را در منطقه برهم زند و ناامنی را در این بخش از جهان فزونی بخشد.

### نتیجه

در خلیج فارس، اختلافات ایرانی - عربی از نظر گستره و پیچیدگی مهم‌تر و بزرگ‌تر از اختلافاتی نیست که برای دورانی دراز میان بریتانیا، فرانسه و آلمان وجود داشته است. اگر این ملت‌های اروپایی آموخته‌اند که منافع مشترک را بر اختلافات مشترک برتری دهند، بی‌گمان عربان و ایرانیان نیز می‌توانند بیاموزند که منافع مشترک را بر اختلافات میان خود مرجح دارند.

عربان و ایرانیان در سال‌های اخیر انبوهی از تبلیغات را تجربه کرده‌اند که کشورهای منطقه را به داشتن هدف‌های نامیمون علیه یکدیگر متهم ساخته و می‌تواند تنها به یک نتیجه منجر شود: یافتن راه نجات به صورت چیره ساختن قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر امور منطقه به بهای فدا کردن احترام به خود و اعتماد به نفس منطقه‌ای. اندیشیدن به این شرایط، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا قدرت‌های فرامنطقه‌ای دست به کاری زده‌اند که کشورهای منطقه را در حل اختلافاتشان و ایجاد ترتیباتی منطقه‌ای برای صلح و همکاری یاری داده باشد؟ یا این که پیوسته سرگرم تشویق اختلافات سیاسی و سرزمینی بوده‌اند تا بتوانند توجهی برای ادامه چیرگی نظامی، فروش اسلحه، و دخالت‌های سیاسی خود در امور منطقه داشته باشند؟ برای پاسخ‌گویی به چنین پرسشی، بررسی سه دوره در تاریخ اخیر منطقه ضروری می‌نماید؛ سه دوره‌ای که طی آن: قدرت‌های فرامنطقه‌ای امور منطقه را

○ امارات متحده عربی در اکتبر ۱۹۹۲ مدعی شد که جزایر تنب و ابوموسی از «آغاز تاریخ» به امارات تعلق داشته است، اما واقعیت انکارناپذیر این است که امارات متحده عربی نه تنها پیش از ۱۹۷۱ وجود نداشته و نمی‌تواند مدعی هیچ سرزمینی «از آغاز تاریخ» شود، بلکه شیخ نشینهای شکل دهنده این فدراسیون تا دهه ۱۹۶۰ که بریتانیا سرزمینهای گوناگون منطقه مسندم را میان آنها تقسیم کرد، حتی از بعد سرزمینی بی بهره بوده‌اند.



اداره کرده‌اند؛ کشورهای منطقه‌ای خود سررشته کارها را به دست داشته‌اند؛ قدرت‌های فرامنطقه‌ای بازگشته و کنترل امور منطقه را در اختیار گرفته‌اند.

### ۱- دوران چیرگی بریتانیا

بریتانیا در دوران حضور استعماری خود در

خلیج فارس، مسائل حکومتی و سرزمینی در منطقه را با سیاستهایی ناهمخوان پی گیری می کرد. بازده طبیعی چنین برخوردهای ناهمخوان با مسائل منطقه نمی توانست جز بروز شمار زیادی اختلافات سرزمینی و مرزی باشد. پژوهشگران کنونی بریتانیایی بر این باورند که این وضع ناشی از نزدیک شدن منافع بریتانیا با منافع یکی از کشورهای زمانی ویژه بوده و ناهم خوانیش با منافع آن دیگری و بالعکس. آنان بر این باورند که برخورد بریتانیا با مسئله اختلافات سرزمینی در خلیج فارس متکی بر سیاست رها کردن مسئله بوده تا هنگامی که آن مسئله مشکلی ایجاد نمی کرده است. ممکن است وضع چنین بوده باشد، ولی حقیقت انکارناپذیر این است که جانبداری از یک طرف دعوا در دورانی ویژه و پشتیبانی از طرف دیگر در دورانی دیگر، عملاً میان کشورهای منطقه تفرقه می انداخته و بهانه‌ای در اختیار بریتانیا می گذاشته تا نقش استعماری خود را ادامه دهد.

### ۲- دوران پس از استعمار

### ۳- جنگ‌ها و چیرگی آمریکا

حمله عراق به ایران، نیروی دریایی ایالات متحده را به بهانه اسکورتن کردن کشتی‌های کویتی به منطقه آورد و اشغال کویت از سوی عراق بهانه ضروری را در اختیار ایالات متحده گذارد تا حضور نظامی خود در خلیج فارس را دائمی کند. دست کم، در برخورد با مسئله حمله عراق به ایران، مقامات آمریکایی آشکارا سیاست‌ها و سیاستمداران کشور خود را مسئول قلمداد کرده‌اند. ۲۷ این تحولات که شباهت زیادی به سیاست‌های استعماری «تفرقه بینداز و حکومت کن» داشت، با دگرگونی‌های سریع در نظام ژئوپولیتیک جهانی همزمان شد؛ دگرگونی‌هایی که اهمیت کنترل باختر زمین بر منطقه خلیج فارس را در شرایط نامعلوم جهانی در قرن بیست و یکم افزایش می دهد. این يك «وضع موجود» جدید است که تداومش نیازمند مابه گرفتن از اختلافات ادامه یابنده میان کشورهای منطقه است.

آشتی و نزدیکی عربان و ایرانیان بار دیگر آغاز شده است و به نظر می رسد که تجربه دهه ۱۹۷۰ باز تکرار می شود، ولی این بار با اعتماد به نفس بیشتر. توجه به این حقیقت اهمیت زیادی دارد که ایرانیان و عربان به این دلیل در ایجاد موازنه و

○ اسناد تازه یافته شده آشکار می سازد که در جلسه‌ای محرمانه در وزارت خارجه بریتانیا در سال ۱۹۰۲ تصمیم گرفته شده است برای جلوگیری از تجاوز روسیه به خلیج فارس، بریتانیا جزایر استراتژیک واقع در تنگه هرمز یا نزدیک آن را اشغال کند.

همکاری‌های منطقه‌ای در دهه ۱۹۷۰ پیروز شدند که هر دو طرف از حسن‌نیت و دوستی ایالات متحده برخوردار بودند که در آن هنگام پی‌گیری دکترین نیکسون بود؛ عدم دخالت ایالات متحده در کشمکش‌های منطقه‌ای و واگذاری امنیت منطقه‌ای در جهان به قدرت‌های دوست در نقاط مختلف گیتی. چیزی که به همان اندازه اهمیت دارد، به رسمیت شناختن منافع مشروع باختر زمین در ژئوپولیتیک شکل‌گیرنده منطقه‌ای است که در صدور بی‌مخاطره نفت و گاز خلیج فارس خلاصه می‌شود. همچنین، بازگشت به دوران تفاهم و همکاری در قالب هرگونه ترتیبات منطقه‌ای، نیازمند حسن‌نیت باختر زمین است که باید اطمینان‌یابنده منافع مشروع و عشق در منطقه محفوظ خواهد ماند. این حقیقت نیز اهمیت دارد که حسن‌نیت منطقه‌ای پیش‌شرط حل اختلافات منطقه‌ای است. به گفته دیگر، تشویق اختلافات به بهای تخریب‌دورنمای حسن‌نیت و همکاری‌های منطقه‌ای، یعنی همان سیاستی که برای مثال عراق در گذشته در پیش گرفته بود و امارات متحده عربی اینک از آن پیروی می‌کند، بی‌گمان آثار منفی خواهد داشت و تنها نتیجه آن ایجاد توجیهی است برای چیرگی قدرت‌های فرامنطقه‌ای که خود منبع ناامنی خواهد بود.

از سوی دیگر، با تمرکز یافتن توجه بین‌المللی بر مسائل امنیتی مربوط به دو انبار انرژی آسیای باختری، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، اهمیت موقع جغرافیایی بی‌همتای ایران میان این دو منطقه و اجتناب‌ناپذیر بودن نفوذ طبیعی بر مسائل امنیتی منطقه‌ای، بیش از پیش آشکار می‌شود. با در نظر گرفتن این زمینه‌ها و این حقیقت که ایران با اعلام تشنج‌زدایی در روابط خارجی و طرح شکل تازه و سازنده‌ای از دیالوگ در چارچوب «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، به تدریج خود را با حقایق ژئوپولیتیک جهانی قرن بیست‌ویکم هماهنگ می‌کند، سیاست ایالات متحده مبنی بر منزوی کردن ایران در هر دو منطقه و برخورد خصمانه با ایران و نقش آفرینی و منافعش، در جهت خلاف این منطق عام قرار دارد که امنیت منطقه‌ای از راه درگیر کردن همه بازیگران منطقه‌ای بهتر حفظ می‌شود، چنان که همپیمانان ایالات متحده در خلیج فارس از راه گسترش همکاری با ایران توانسته‌اند این سیاست را پیروزمندانه به آزمایش گذارند. با همه این احوال، روابط ایران و ایالات متحده باید بعنوان

یکی از عوامل مهم در امنیت آسیای باختری و حل مسائل اقتصادی و استراتژیک ایران مورد توجه قرار گیرد.

برخلاف تصور موجود در باختر زمین و دنیای عرب، مسأله روابط ایران و ایالات متحده مورد بحث عام در ایران است، عموماً به دو دلیل: نخست، گسترش مشارکت سیاسی در کشور؛ دوم، گفته‌های اخیر رهبران سیاسی ایالات متحده در این باره. موارد زیر می‌تواند بعنوان مؤثرترین عوامل در سیاستهای معتدل‌تر ایالات متحده نسبت به ایران بر شمرده شود:

الف- موقع جغرافیایی بی‌همتای ایران میان خلیج فارس و دریای خزر، و این حقیقت که ایران ظرفیت ارتباط دادن ژرفای ژئوپولیتیک شمالی خود به ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی خود را از راه اختصاص دادن بندری از بنادر فراوانش در خلیج فارس به هر یک از کشورهای محاصره شده در خشکی خزر- آسیای مرکزی برای استفاده اختصاصی آنها در چارچوب حاکمیت ملی و حکومت قوانین ایران دارد. این، نه تنها موقع جغرافیایی بی‌همتای ایران را به یک موقعیت ژئوپولیتیک بی‌همتا در نظام جهانی تبدیل خواهد کرد، بلکه امکان دسترسی مستقیم کشورهای منطقه خزر- آسیای مرکزی به راه‌های بازرگانی بین‌المللی را فراهم می‌آورد و نیز کشورهای خلیج فارس را از امکان دسترسی آسان به نقشی در بازرگانی انرژی منطقه خزر- آسیای مرکزی برخوردار خواهد کرد. این موقعیتی نیست که ایالات متحده بتواند برای همیشه نادیده گیرد. بویژه با توجه به این حقیقت که برخلاف همه تلاش‌هایش، خنثی کردن این مزایای جغرافیایی از راه منحرف ساختن خطوط لوله نفت و گاز صادراتی منطقه از خاک ایران با موفقیت اندکی روبرو شده است.

ب- روند دموکراتیزه شدن و مشارکت عمومی رو به گسترش در ایران نمی‌تواند از دید ایالات متحده پنهان ماند و این پیام را در بر دارد که واشینگتن از این پس هر چه بیشتر خود را با مردم ایران روبرو می‌بیند. تماس‌های فزاینده دانشگاهیان ایرانی و آمریکایی در مجامع بین‌المللی گویای این حقیقت است.

ج- فشارهای سیاسی که از سوی عوامل داخلی و بین‌المللی بر دولت ایالات متحده وارد می‌شود. عربستان، کویت، قطر، عمان و بحرین

○ آنچه بریتانیا را وادار کرد بر سر جزایر ایرانی تنب و ابوموسی با ایرانیان به مذاکره نشیند، بن بست بود که در سال ۱۹۷۰ در کار تأسیس فدراسیون مورد نظر بریتانیا (امارات متحده عربی) پیش آمده بود. بریتانیا با درک شرایط خاص در آن زمان، از سیاست ۶۸ ساله خود مبنی بر خودداری از گفتگو با ایران در مورد جزایر سه‌گانه و پس دادن آنها دست کشید.

فعلانه و اشنینگتن را تشویق به اصلاح روابط خود با ایران می‌کنند، چرا که همکاری‌های ایرانی - عربی را عامل اصلی ثبات و امنیت منطقه می‌دانند. سیاست حفظ امنیت منطقه‌ای از راه همکاری‌های منطقه‌ای در صورتی قابل دوام است که مورد اعتراض تنها ابر قدرت جهانی که می‌خواهد آخرین حرف را در گرداندن امور امنیتی منطقه بزند، قرار نگیرد. اتحادیه اروپا نیز فرصت‌های اقتصادی پراهمیتی برای خود در حل اختلافات ایران و آمریکا می‌بیند. در جبهه داخلی، کمپانی‌های نفتی و دیگر مؤسسات صنعتی و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و اشنینگتن را به خاطر شکستش در حل مسئله روابط با ایران سرزنش کرده و از دولت خود خواسته‌اند با ایران و هویت سیاسی تازه‌اش سازگاری کند.

عادی‌سازی روابط دو حکومت متخاصم از راه سپری کردن سه مرحله عملی است:  
 ۱- تنش زدایی، که از سوی ایران در روابط خارجی اش اعلام شده است همراه با پیشنهاد رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی در زمینه تشویق «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در روابط بین‌المللی، اما اشنینگتن همچنان زدن تهمت‌های گوناگون به ایران را ادامه می‌دهد؛ ۲- اجرای برنامه‌های اعتماد آفرینی، که در این مورد نیز ایران برخی از سیاست‌های منطقه‌ای خود را در گرو کرده است، بویژه در قبال روند صلح عربان و اسرائیل، ولی ایالات متحده هیچ گام واقعی برداشته است که بتواند روند اعتماد آفرینی میان دو ملت را یاری دهد؛ ۳- برقراری روابط دیپلماتیک.

در زمینه اعتماد آفرینی، باید گفت که اظهارات دوستانه ولی درون تهی سیاستمداران ایالات متحده به زحمت می‌تواند مورد توجه ایرانیان قرار گیرد. در پاسخ با سخنان ۱۷ مارس ۲۰۰۰ مادالین آلبرایت که طی آن سیاست کشورش در مسلح ساختن و تشویق عراق به حمله به ایران در سال ۱۹۸۰ را «کوته‌بینانه» اعلام کرد، شماری از ایرانیان این نکته را مطرح می‌کنند که وی باید این حقیقت را نیز دریابد که تلاش‌های برخی از همکارانش در زمینه تسلیح و تشویق امارات متحده عربی در ضدیت با ایران نیز سیاستی است به همان اندازه کوته‌بینانه. توجه به این نکته مهم است که مردم ایران در مشارکت سیاسی فزاینده خود آشکارا نشان داده‌اند که از ایالات متحده انتظار دارند به منظور اعتماد آفرینی برنامه‌هایی واقعی در موارد زیر را به

اجرا گذارد:  
 الف- از ژئوپولیتیک منحرف کردن لوله‌های نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی از راه‌های ایران دست بکشد.

ب- دارایی‌های ایران در ایالات متحده را آزاد کند و بپذیرد که تصمیمات یک جانبه و خودسرانه در زمینه استفاده از این دارایی‌ها به سود شرکت‌ها و شهروندان آمریکایی مورد تجدید نظر جدی قرار گیرد.

ج- قانون به اصطلاح داماتور را در مورد ایران و مردمش لغو نماید.

د- همه تحریم‌ها و برنامه‌های محاصره اقتصادی در مورد ایران را ملغی کند.

## یادداشت‌ها

1. Pirouz Mojtabeh - Zadeh, *The Greater Middle East in the Twenty First Century*; Paper presented to the international seminar on the "The Emerging Security Environment in the Mediterranean and greater Middle East", Halki, Greece, 12-16 September 1999, and as appeared in *The Persian Heritage*, Vol. 4, No. 16, New Jersey, US, Winter 1999, pp. 16-20.

2. Saul B. Cohen, *Geography and Politics in a World Divided*, 2nd edition, Oxford U.P., New York 1976.

3. Geoffrey Kemp, *The Energy Superbowl; Politics and the Persian Gulf and Caspian Basin*, Published by Nixon Centre for Peace and Freedom, Washington DC, 1997, pp. 14-16.

4. N. Khrushchev, *Khrushchev Remembers-The last Testament*, Translated into English and edited by Strobe Talbott, London 1974, p.297 f.

۵. برای جزئیات بیشتر، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtabeh-Zadeh, *Security and Territoriality in the Persian Gulf*, Section III, Qatar-Bahrain Territorial and Boundary Disputes, Gurzon Press, London 1999, pp. 115 to 158.

۶. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، کشورهای مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، گردآوری و ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، انتشار دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۷۱.

۷. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «جهان سیاسی در سالی که گذشت»، اطلاعات سیاسی -

○ امارات متحده عربی  
 در شکواییه‌ای که در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ تسلیم سازمان ملل متحد کرد، دعوت از ایران برای پایبند ماندن به روح و متن تفاهم‌نامه مورخ ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه درباره حاکمیت مشترک بر جزیره ابوموسی را مطرح نمود و این وضع حقوقی را مورد تأیید و تأکید قرار داد، اما به گونه تناقض آمیز، در همان شکواییه، ادعای حاکمیت بر سراسر آن جزیره و جزایر تنب را کرد.

○ در حال حاضر،  
مسائل جغرافیایی، منبع  
اصلی تهدید نسبت به  
امنیت منطقه‌ای در  
خلیج فارس شمرده  
می‌شود، اما تنها مسئله  
جغرافیایی که می‌تواند بر  
امنیت منطقه خزر- آسیای  
مرکزی اثر گذارد، نظام  
حقوقی دریای خزر است.

Pirouz Mojtahed-Zadeh, "An Iranian Perspective on the Caspian Sea and Central Asia", in Iwao Kobori and Michael H. Glantz eds., **Central Eurasian Water Crisis**, United Nations University Press, Tokyo, New York, Paris 1998, pp. 105-124.

۲۲. از گفته‌های گلن ریس Glen Race، از وزارت خارجه ایالات متحده در سمیناری درباره دریای خزر، لندن، ۲۴ فوریه ۱۹۹۵، چنان که در نشریه زیر منعکس شد:

**Ettelaat International**, "Iran most logical route to export Caspian oil", London, No 200, Monday, February 27, 1995.

۲۳. از گفته‌های جان وولف John Woolf، نماینده انرژی ایالات متحده در منطقه خزر، در سمینار آینده سیاسی و اقتصادی منطقه دریای خزر،

London Wilton Park Conferences, 6-9 March 2000.

۲۴. از گفته‌های پیروز مجتهدزاده در نهمین سمینار بین‌المللی هالکی، یونان درباره فرآیند آمدن محیط امنیتی دریای مدیترانه و خاور میانه بزرگ

The Emerging Security Environment in the Mediterranean and Greater Middle East, Halki Island, Greece, 12-16 September 1999.

۲۵. پیروز مجتهدزاده در مصاحبه با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، چهارشنبه ۲۰ ژانویه ۱۹۹۹.

26. "US Plans to Dominate Caspian Region Through NATO", Pirouz Mojtahed-Zadeh in interview with "Iran News" English daily of Tehran, Vol. VI, No. 1495, January 22, 2000.

۲۷. از گفته‌های مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، در جلسه انجمن ایران-آمریکا، مارس ۲۰۰۰، خبرگزاری‌های بین‌المللی.

۲۸. از گفته‌های پیروز مجتهدزاده در سمینار بین‌المللی «نقش ایران در آستانه قرن بیست و یکم»

Iran's Prospective at the threshold of the twenty first Century Energy Studies, London, 5-6 October 1998, Organised by Centre for Global Energy Studies.

اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۸۷ (۱۲۸۱۲۷)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۲۱.

8. Pirouz Mojtahed-Zadeh, "A Geopolitical Triangle in the Persian Gulf", **The Iranian Journal of International Affairs**, IPIS Publication, Vol. VI, No. 1&2, Spring/Summer 1994, pp. 47-59.

9. **Iran Focus**, Vol. 3, No. 6, London, June 1990, p.6.

۱۰. برای آشنایی بیشتر با اختلافات ایران و امارات متحده عربی، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed-Zadeh, **The Islands of Tunb and Abu Musa**, CNMES/SOAS University of London publication, 1994.

11. Confidential Memorandum, by Sir T. Sanderson, 14 July 1902, FO 416/10.

12. Government of India to Broderick, Enclosure in No. 130 1904, FO 416/17, p. 191.

13. Pirouz Mojtahed-Zadeh, **The Islands of.....** op. cit., p. 14.

۱۴. برای آشنایی با متن کامل تفاهم‌نامه، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed-Zadeh, **Security and.....** op.cit., Appendix III, pp. 227-233.

15. **UN Monthly Chronicle**, No. 9 (1), January 1972, Records of the month of December 1971, p. 48.

16. **Iran Focus**, Vol. 5, No. 11, London, November 1992.

17. "New Republics - Problems of Recognition", Report in the **Echo of Iran**, No. 12 (47), December 1991, p. 6.

18. "Iran signs Trilateral Agreement With Turkmenistan and Armenia", **Ettelaat International** (London), No. 246, Tuesday June 6, 1995, p. 10.

19. **Ibid.**

20. "Iranian Port Welcomes Indian Traffic to Central Asia", **Ettelaat International**, No. 216, Tuesday March 28, 1995, p. 8.

۲۱. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: